

گسترش روزافزون فقر اقتصادی و فلاکت اجتماعی

جلال محمد نژاد

هجدهم آبان ماه هشتاد و پنج

تناقض اصلی نظام سرمایه داری بر این اساس استوار است که از یک طرف اقلیت بسیار محدودی همه سرمایه و ثروت و سامان جامعه بشری را از قبل استثمار و رنج و کار اکثریت جامعه را در اختیار دارد و از طرف دیگر اکثریت بشریت ساکن کره زمین در فقر، گرسنگی و تهیدستی زندگی می کنند. تبلیغات بورژوازی و مطبوعات وابسته به آن پیرامون بازار آزاد و دستاوردهای سرمایه داری نتوانسته است این حقیقت پایه ای را کتمان کند. جهانی شدن روز افزون سرمایه، رشد برق آسای تکنولوژی و سیاستهای اقتصاد نئولیبرالی نه تنها باعث زندگی بهتر برای اکثریت جامعه بشری نشده بلکه این تضاد بنیادی بین فقر و سرمایه روز بروز عمیقتر شده است. تسلط دولتها و شرکتهای سرمایه داری بر زندگی و سامان همه انسانها به قیمت گسترش فقر اقتصادی، بیکاری، آوارگی و تهیدستی مردم و تحمیل مشکلات عدیده اجتماعی منتج از آن برای آنها تمام شده است.

معیار اندازه گیری رسمی خط فقر که قرار است سطح زندگی انسانها در پهنه جهان را تعیین کند در دست خود سرمایه داران و نهادها و انستیتوهای نماینده آنها است. خط کش اندازه گیری فقر توسط نهادهای بین المللی سرمایه داری، تنها نیازهایی بسیار ابتدائی جامعه بشری را مبنا قرار داده است، آنهم نه بر اساس میزان واقعی قیمت ها بلکه بر اساس قیمت ارزانترین کالاها و مطابق نرخ دولتی تعیین شده است. هنگام تعیین خط رسمی فقر توسط نهادهای بورژوائی، تامین نیازهای همه جانبه انسان و ارزیابی آن مطابق قیمتهای واقعا موجود مورد نظر نیست، بلکه در این برآورد رسمی، انسان محکوم به زندگی بخور و نمیر هست و بر همین مبنا نیز برایش خط فقر تعیین کرده اند. اما بر اساس همین خط فقری که توسط بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و دولتها و شرکتهای سرمایه داری تعیین شده است میزان فزاینده فقر اقتصادی و فلاکت اجتماعی در جهان سرسام آور است. بر اساس آمار تخمینی بانک جهانی ۲،۸ میلیارد نفر یعنی حدود ۴۵ درصد مردم جهان با درآمدی معادل ۲ دلار در روز زندگی اشان را می چرخانند. طبق این آمار ۲۰ درصد مردم جهان (۱،۲ میلیارد) درآمد روزانه اشان کمتر از یک دلار است. آمار فوق این حقیقت تلخ و آشکار را نشان می دهد که زندگی مردم زحمتکش و فرودست جهان در سایه نظام سرمایه داری متکی بر بازار آزاد و اقتصاد نئولیبرالی نه تنها بهبود پیدا نکرده است بلکه روز بروز وخیم تر شده است. این در حالی است که ثروت اجتماعی و میزان رشد، بارآوری و تمرکز سرمایه ابعاد متحیر کننده دارد. میلیاردها دلار پول و سرمایه در دست اقلیت بسیار کوچکی متمرکز شده است. طبق آمار جدید سازمان ملل در مورد توسعه انسانی تنها یک درصد از ثروتمندان جهان درآمدهایشان برابر کل درآمد ۵۷ درصد از مردم فرودست جامعه بشری است. این در حالی است که برای مثال در شهر کلکته در کشور هند ۲۵۰ هزار کودک شب را در خیابان و پیادروها و بدون سرپناه به صبح می رسانند. میزان مرگ و میر در جهان دهشتناک است. بیش از یک سوم جوانان که امید آینده

جامعه بشری هستند، در سنین ۱۵ تا ۲۴ سالگی با بیکاری و عواقب ناگوار آن دست و پنجه نرم می کنند. رشد تورم و بیکاری سرسام آور است. میزان خشونت در جامعه و در خانواده که اساسا ریشه در رشد نابرابری و فقر اقتصادی داشته، افزایش صعودی دارد.

عواقب فقر اقتصادی ابعاد وسیعتری در زمینه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، روحی و روانی، آموزشی، امنیتی، بهداشتی، محیط زیستی و غیره پیدا کرده است که شرح آن در آمارهای رسمی پیدا نیست و آشکار کردن همه ابعاد واقعی تاثیرات نابهنجار فقر اجتماعی بر زندگی انسانها کار سنگینی است.

مزید بر همه اینها لازم است اشاره شود که سیاست سلطه طلبی امپریالیستی و نظامی گری افسار گسیخته سرمایه داری موجب رشد برق آسای شرکت های بزرگ تولید اسلحه و خرید و فروش آن شده و جهان بیش از پیش چهره نظامی بخود گرفته و صدها هزار نفر مردم بیگناه قربانی جنگهای ویرانگر و بدون پایان شده اند. کشته شدن دهها هزار نفر از مردم بی گناه در عراق، افغانستان و یوگوسلاوی تنها به خاطر تامین منافع اقتصادی و سیاسی دولتهای امپریالیستی و شرکتهای بزرگ سرمایه داری بوده است و شعار پرطمطراق نظم نوین مبتنی بر دموکراسی آمریکایی (که تجربه آن را در زندان ابوغریب و گوانتانامو همگان دیده اند) تغییری در این واقعیت نداده است که مردم بی گناه این منطقه نه تنها زندگی مادی شان قربانی شده است بلکه حتی امنیت جان و هستی اشان نیز هر ثانیه لای چرخ این جنگهای کور و بی سرانجام بین نظامیان آمریکایی و متحدانش از یک طرف و تروریستهای اسلامی و غیر اسلامی از طرف دیگر لت و پار می شود. میلیاردها دلار پول که ثمره کار و رنج مردم کارگر و زحمتکش است صرف این جنگ و ماشین راه اندازی و تداوم آن شده است.

فقر اقتصادی در ایران و عواقب اجتماعی آن

کشور ایران از نظر رشد فقر اقتصادی و عواقب استناب ناپذیر آن در صدر کشورها قرار دارد. سهم کارگران و مردم تهیدست ایران در طول تاریخ این کشور و اکنون در حاکمیت ۲۷ ساله جمهوری اسلامی چیزی جز گسترش فقر و فلاکت اقتصادی، بیکاری، اعتیاد و از این هم گذشته چیزی به جز سرکوب، زندان، شکنجه، اعدام، جنگ و آوارگی نبوده است. در کشوری که ثروت عظیم ناشی از درآمد حاصله از فروش نفت، گاز و دیگر منابع طبیعی و سایر اشکال رشد و گسترش سرمایه و ثروت اجتماعی که در دست دولت و سرمایه داران متمرکز شده است، سهم مردم تهیدست جز فقر اقتصادی و فلاکت اجتماعی چیز دیگری نیست. بررسی چند نکته آماری گوشه هایی از این اوج فاجعه عظیم اجتماعی را برملا خواهد ساخت.

- بر اساس آمار رسمی دولت احمدی نژاد که با شعار "دولت عدالت اجتماعی" بر سر کار آمد بیش از ۱۳ میلیون نفر از مردم ایران زیر خط رسمی فقر زندگی می کنند. تازه این آمار رسمی در مورد خط رسمی فقر است و روشن است که آمار واقعی راجع به خط واقعی فقر بسیار از این رقم بیشتر است. دولت احمدی نژاد و سران حکومت برای پوشاندن ابعاد فقر اقتصادی و بحران های گسترده اجتماعی به شعار "انرژی هسته ای حق مسلم ماست." پناه برده اند تا با استفاده از کشمکش مربوط به ماجرای بحران اتمی اذهان مردم تهیدست جامعه را از ابعاد روز افزون

بحران اقتصادی و عواقب آن دور نگهدارند و به خیال راحت تری به سرکوب جنبش کارگران و مردم آزادیخواه بپردازند.

- سیاستهای اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی و تمرکز آن از جمله بر سیاست خصوصی سازی، خارج کردن کارگاههای کوچک از چهارچوب قانون کار و تطبیق دادن هر چه بیشتر با سیاست بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی و غیره باعث بیکار شدن تعداد وسیعی از کارگران شده و تعداد بیکاران در ایران در سایه این سیاست اقتصادی بر طبق آمار رسمی رژیم از مرز ۱۰ میلیون نفر گذشته است. پیامدهای اجتماعی و عواقب ناگوار بیکار شدن در جامعه ایران روشن است. وضعیت زندگی و معیشت کارگران شاغل نیز بسیار نابسامان است. دستمزد تعداد وسیعی از کارگران و مزدبگیران جامعه به موقع پرداخت نمی شود و میزان رشد دستمزدها به نسبت رشد تورم و بالا رفتن قیمتها توافقی بسیار ناعادلانه دارد.

- گسترش اعتیاد و خود فروشی و فروش ارگانهای بدن از جمله کلیه فروشی در ایران ابعادی فاجعه آمیز به خود گرفته است. کشور ایران از نظر تعداد معتادان مقام اول را دارد و پدیده اعتیاد و عواقب اجتماعی نابهنجار آن سرتاپای جامعه ایران را فرا گرفته است. بازار تجارت جنسی و فروش مواد مخدر و فروش ارگانهای بدن اساسا در دست خود عوامل رژیم و بنگاههای وابسته به آن است. از قبل تجارت جنسی و فروش دختران جوان ایرانی در بازارهای کشورهای همجوار از جمله در کشور دومی و وارد کردن مواد مخدر به داخل مرزهای ایران، میلیاردها دلار پول به ثروت سرمایه داران و عوامل دولت اضافه شده است. عواقب گسترش اعتیاد، تن فروشی و فروش اجزای بدن طبق معمول بیش از همه متوجه اقشار تهیدست جامعه و در این میان زنان زحمتکش شده است. تعداد زنانی که در اثر فقر اقتصادی و برای امرار معاش به تن فروشی و فروش اجزای بدن روی می آورند روزانه رو به افزایش است. تنها گوشه ای از وضع نابسامان این زنان ستمدیده در مطبوعات رسمی و رسانه های غربی منعکس شده است و روشن است که آمار واقعی این پدیده ها در ایران بسیار وسیعتر از این است.

- ابعاد اجتماعی فقر اقتصادی در ایران نیز مثل همه جوامع بشری زندگی انسانها را دچار بحران و ناهنجاریهای دهشتناکی کرده است. بسیاری از مشکلات اجتماعی از جمله بالا رفتن میزان مرگ و میر، ناراحتی های روحی و روانی، مشکلات خانوادگی از جمله طلاق و خشونت نسبت به زنان، شیوع ایدز و انواع بیماریها و غیره مستقیما ریشه در مشکلات و نارسایی های اقتصادی دارد. طبق آمار رسمی دولت در سال ۸۴ دستکم ۶۰ درصد زنان ایران مورد خشونت فیزیکی و روانی در محیط خانواده و جامعه قرار گرفته اند که مستقیما در فشار اقتصادی و عواقب آن ریشه دارد. شمار حاشیه نشینان در ایران طبق آمارهای رسمی از مرز ۶ میلیون نفر گذشته است. مرگ نوزادان در ایران سالانه بیش از ۲۰ هزار مورد است. تعداد کودکانی که بدون سرپرست بوده و در خیابانها آواره هستند روز بروز افزایش می یابد.

-

چالشی بزرگ در برابر طبقه کارگر!

تناقضات نظام سرمایه داری و اقتصاد نئولیبرالی بیش از هرچیز در گسترش فقر اقتصادی، فلاکت اجتماعی و در گرسنگی و تهیدستی اکثریت کارگران و مردم زحمتکش دنیا خود را نشان می دهد. عواقب دهشتناک فقر اقتصادی و پیامدهای اجتناب ناپذیر آن در زندگی میلیونها نفر از ساکنان کره زمین بیش از هرچیز کارنامه نظام استثمارگرایانه سرمایه داری است که از اذهان عمومی پنهان نگه داشته می شود. تلاش غولهای اقتصادی و رادیو و تلویزیون و مطبوعات بورژوا امپریالیستی جهان در کتمان این واقعیت نتوانسته است همه مردم را تحمیق کرده و فریب دهد. در مقابل این جهنم سیاسی، اقتصادی اعتراض روزمره و گسترده کارگران در اقصا نقاط جهان از یک طرف و جنبش جهانی علیه جنگ و ضد سرمایه داری از طرف دیگر قرار دارد که نمونه های آن را بارها مشاهده کرده ایم. شورش حاشیه نشینان شهرهای فرانسه نمونه بارزی از یک جنگ اجتماعی و طوفان خروشان توده های به جان آمده از فقر، تبعیض و نابرابری جهان سرمایه داری بود که در دو سال پیش قدرت عظیم آن فرانسه را برای مدت طولانی به تعطیل کشاند و دولت صاحب قدرت آن را به عقب نشینی وادار کرد.

ایجاد جامعه ای که در آن همه بشریت به نسبت یکسان از ثروت و سامان جامعه بشری بهره مند شده و از فرصت و امکان مساوی برای رشد و شکوفایی برخوردار باشند، حق طبیعی انسان است که مدتها است از آن سلب شده است. رسالت اصلی تحقق این آرمان والا و سرنوشت ساز انسانی امر طبقه کارگر است. هرچند که در سایه تسلط سرمایه داری بر همه جوانب زندگی بشریت، تحقق این جامعه برابر انسانی دشوار بنظر برسد، تغییری در این واقعیت نمی دهد که شرایم مادی ایجاد یک همچون جامعه ای کاملاً وجود دارد و دینامیسم اصلی و نیروی محرکه این تغییر پایه ای به نفع اکثریت جامعه بشری را جنبش کارگران، فقرا و مردم تهیدست جهان تشکیل می دهد. نیرویی که خالق همه دستاوردهای انسانی و خالق همه ثروت و سامان جامعه بشری است. چرا که بدون ایجاد سوسیالیسم و پیروزی طبقه کارگر آنچه سرنوشت امروز و آینده میلیاردها انسان ساکن کره زمین را رقم خواهد زد چیزی جز تداوم بربریت سرمایه داری نخواهد بود.

در ایران آنچه لیبرالها و طیف های مختلف اپوزیسیون بورژوائی برایش عزم جزم کرده اند چیزی جز تداوم بردگی مزدی و تداوم نظام استثمارگرایانه سرمایه داری نیست. جامعه ای که این طیف به ارمغان دارند را از هم اکنون نیز می توان تخمین زد. حکومت آنان را مردم آزادیخواه ایران تجربه کرده اند و نمونه های آن را در کشورهای مختلف جلو چشم دارند. فریب "آزادیخواهی و دمکرات" بودن آنها را نباید خورد. بنابر این آلترناتیو واقعی و رهاییبخش در مقابل رژیم جمهوری اسلامی عبارت از جنبش کارگری و حضور گسترده آن است که متکی بر مبارزه و عمل مستقیم خود قدم به قدم خود را برای به سرانجام رساندن این رسالت بزرگ آماده کند. در این راستا متحد کردن آحاد میلیونی کارگران و ایجاد تشکلهای توده ای و مستقل برای بهم متصل کردن مبارزه روزمره اشان و برای به میدان آوردن گسترده کارگران علیه این نظام سرتاپا تبعیض و نابرابری اقدام مهمی است که در دستور عاجل رهبران کارگری و فعالین سوسیالیست آن قرار دارد.

مبارزه برای افزایش دستمزدها و بهبود شرایط زندگی، مبارزه برای آزادیهای سیاسی، مبارزه علیه گسترش اعتیاد و تن فروشی و مبارزه در راه هرگونه دستاورد سیاسی، اجتماعی کارگران و مردم آزادیخواه بخشهای مهمی از این

پروسه مهم و طولانی است در پیشاروی همه ما قرار دارد. پروسه ای که خود مدرسه ای واقعی برای خودآموزی و آمادگی کارگران و رهبران عملی آن خواهد بود. در مسیر این راه دشوار بایستی به یک چراغ راهنما و دانش سوسیالیسم علمی متکی بود که منافع عمومی و همه جانبه کارگران و توده های ستمدیده را مورد نظر داشته و بر سر آن با دشمنان طبقاتی اش به سازش نخواهد نشست و راه مماشات را در پیش نخواهد گرفت.

جلال محمد نژاد